

## **چکیده**

نظم جهانی مبتنی بر قوانین لیبرالی بیش از یک دهه است که در حال دگرگونی است و نظم‌های بین‌المللی جدیدی در حال ظهور هستند. در این زمینه، مسکو با توجه به منابع درون و بیرون نظام بر کنترل روابط منطقه‌ای در اوراسیا متمرکز است و چین نیز با ابتکار کمربند-جاده در صدد نفوذ جهانی از منظر قدرت اقتصادی می‌باشد اما در حال حاضر واقعیت‌های ژئوپلیتیک هر دو طرف را به استراتژی تجدیدنظرطلبانه سوق داده است. بر این اساس پژوهش حاضر به تشریح ویژگی‌ها و مفاهیم اصلی یک جهان تجدیدنظرطلب و نظم‌های چهارگانه‌ای موجود در آن و به صورت ویژه دیدگاه مسکو و پکن در قبال نظم جهانی اختصاص دارد. از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخ گویی به این پرسش است که با توجه به تغییر و تحولات رخ داده در سیاست بین‌الملل، سیاست تجدیدنظرطلبانه روسیه و چین در قبال هژمون جهانی مبتنی بر چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟ پاسخی که به پرسش فوق می‌توان داد بدین گونه است که سیاست تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در قبال هژمون جهانی بر دو ویژگی متضاد مبتنی می‌باشد: روسیه با انتخاب گزینه نظامی در سطح منطقه‌ای برای بازیابی سرزمین‌های از دست رفته، موازنه‌سازی نفوذ آمریکا و اروپا در فضای پس از شوروی، شکل ملی‌گرایی تجدیدنظرطلبی را در پیش گرفته است و موقعیت بین‌المللی خود را بهبود می‌بخشد اما چین یک تجدید نظرخواه اصلاح طلب است که مبتنی بر استراتژی جهانی با ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک تلاش می‌کند تا قدرت خود را در مقیاس جهانی افزایش دهد که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی این موارد مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

**واژگان کلیدی:** روسیه، چین، آمریکا، تجدیدنظرطلبی، قدرت‌های بزرگ

شناخت نوع نظام بین‌الملل همواره در گرو بررسی کیفیت و کمیت قدرت‌های مسلط و جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب جهانی بوده است. تاریخ روابط بین‌الملل مملو از نمونه‌هایی است که در آن افول قدرت‌های هژمون و ظهور بازیگران تجدیدنظرطلب، به شکل‌گیری چرخه‌های طولانی از رقابت و جنگ‌های هژمونیک منجر شده است. تجربه‌هایی همچون جایگزینی هلند با بریتانیا در قرن هجدهم و انتقال قدرت از اروپا به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان «انتقال قدرت» و «تجدیدنظرطلبی» هستند. بدین ترتیب، پرسش از رابطه میان تجدیدنظرطلبی و توازن قوا در سطح نظری، جایگاهی اساسی در اندیشه روابط بین‌الملل یافته است. چنان‌که رینینگ و ریگزموز اشاره می‌کنند، رئالیست‌های کلاسیک هیچ‌گاه از مطالعه دولت‌های تجدیدنظرطلب غافل نبوده‌اند؛ زیرا از نگاه آنان، همه دولت‌ها درگیر مبارزه دائمی برای افزایش قدرت هستند، هرچند اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند: برخی خواستار تغییر وضع موجود و برخی مدافع حفظ آن‌اند (Rynning & Ringsmose, 2008: pp. 19-39). در این چارچوب، واقع‌گرایان کلاسیک تجدیدنظرطلبی را ریشه‌گرفته از سرشت سلطه‌جوی انسان می‌دانند، در حالی‌که واقع‌گرایی تدافعی بر این باور است که در شرایط آنارشی، امنیت اصلی‌ترین هدف دولت‌هاست و انگیزه برای تغییرطلبی گسترده بسیار محدود است. به بیان دیگر، تجدیدنظرطلبی یا حفظ وضع موجود بیش از هر چیز به میزان پذیرش نظم بین‌المللی حاکم از سوی دولت‌ها بازمی‌گردد؛ نظامی که اصولی چون تمامیت ارضی، حاکمیت و مشروعیت کاربرد زور را تعریف و تثبیت می‌کند. در این میان، برخی نظریه‌پردازان همچون میرشایمر تأکید دارند که تبدیل یک قدرت در حال ظهور به یک قدرت تجدیدنظرطلب اصیل، زمانی رخ می‌دهد که عزم استفاده از زور برای تغییر موازنه قوا وجود داشته باشد (Mearsheimer, 2006: pp. 71-88).

از منظر سیاست بین‌الملل معاصر، تجدیدنظرطلبی قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و چین در قالب تهدید به بی‌ثبات‌سازی نظم بین‌المللی، تضعیف قواعد و هنجارهای موجود و تلاش برای بازتوزیع منابع و موقعیت‌ها ظاهر می‌شود. بوزان (Buzan, 2008: p. 241) یادآور می‌شود که اگر ثبات هدف اصلی دولت‌های وضع موجود باشد، هرگونه تلاش برای تغییر به‌عنوان پرچم تجدیدنظرطلبی شناخته می‌شود. در همین راستا، روسیه و چین در سال‌های اخیر با اتخاذ رویکردهایی متفاوت، در تقابل با هژمونی ایالات متحده قرار گرفته‌اند: روسیه با اتکاء به ابزار نظامی در اوکراین و سوریه و چین با ابتکار راهبردی «یک کمربند-یک راه» و نفوذ اقتصادی جهانی. با این حال، برداشت‌های متفاوتی از ماهیت تغییرطلبی این دو قدرت وجود دارد. برخی تجدیدنظرطلبی آنان را ساختاری و معطوف به نظم بین‌المللی می‌دانند، در حالی‌که برخی دیگر آن را پاسخی به کارگزاری آمریکا و غرب در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و ارزشی تلقی می‌کنند (نوری، ۱۴۰۰: ص. ۵). علاوه بر این، اقدامات واشنگتن همچون گسترش ناتو به شرق، خروج از معاهده ضد موشک‌های بالستیک و جنگ عراق نیز زمینه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه فراهم کرده است. در نتیجه، پرسش مهم این است که چگونه می‌توان بین انواع مختلف تجدیدنظرطلبی در روسیه و چین تمایز قائل شد و چه متغیرهایی ماهیت و سطح تهدید آن‌ها را شکل می‌دهند؟ این پژوهش در پاسخ به این پرسش، گونه‌شناسی جدیدی از تجدیدنظرطلبی را بر اساس چهار متغیر اصلی ارائه می‌دهد: توانمندی‌های قدرت (نظامی، اقتصادی و نرم)، اهداف سیاستی (سرزمینی، سلسله‌مراتبی و هنجاری)، ابزارها (نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک) و سطح عمل (جهانی یا منطقه‌ای). در پرتو این چارچوب نظری، سیاست تجدیدنظرطلبانه روسیه و چین در برابر هژمونی ایالات متحده مورد مقایسه قرار می‌گیرد. فرضیه اصلی

این است که روسیه با تکیه بر ابزار نظامی در سطح منطقه‌ای، گونه‌ای از تجدیدنظرطلبی ملی‌گرایانه را دنبال می‌کند، در حالی که چین با بهره‌گیری از ابزار اقتصادی و دیپلماتیک در سطح جهانی، الگوی تجدیدنظرطلبی اصلاح‌طلبانه را پی می‌گیرد. سازماندهی مقاله نیز بر همین مبنا شکل گرفته است: نخست مرور مختصری بر ادبیات موضوع ارائه می‌شود؛ سپس چارچوب نظری معرفی و در نهایت دو مورد روسیه و چین در مقایسه‌ای تحلیلی بررسی خواهند شد.

### پیشینه‌شناسی پژوهش

در ادبیات پژوهش کوسترمانس در مقاله "تجدیدنظرطلبی چیست، مبتنی بر کدام نظم بین‌المللی؟ ساختار اجتماعی و نارضایتی‌های برگرفته از آن" معتقد است تمایز بین دولت‌های خواهان حفظ وضعیت موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب به خوبی در روابط بین‌الملل نمایان شده است. نگارنده با تکیه بر درک نظم‌های بین‌المللی به عنوان ساختارهای اجتماعی، مدعی است که خصلت تجدیدنظرطلبانه رفتار دولت را تنها می‌توان با رجوع به مفهوم اهداف و ابزارهای مشروع در یک نظم بین‌المللی خاص تعیین کرد. این رویکرد باعث تمایز بین سه نوع تجدیدنظرطلبی می‌شود: تجدیدنظرطلبی رقابتی که از ابزار مشروع تجاوز می‌کند، تجدیدنظرطلبی خلاقانه که تجاوز به اهداف مشروع است و تجدیدنظرطلبی انقلابی که تخطی از اهداف و وسایل مشروع است (Kusterman, 2023).

پیسکوتا در مقاله "تجدیدنظرطلبی منطقه‌ای و جهانی: روسیه و چین در یک چشم‌انداز تطبیقی" معتقد است که تمایز اولیه بین قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود و تجدیدنظرطلب‌ها در گرایش متضاد به تقویت یا تهدید توزیع قدرت و کالاها، قوانین بین‌المللی و نظم سرزمینی می‌باشد. هدف نهایی مقاله توسعه گفتمانی است که بتواند وضعیت گذشته و حال تجدیدنظرطلبی را از طریق یک شبکه تفسیری میان چین، روسیه و آمریکا شناسایی کند (Pisciotta, 2023).

هی در مقاله "ظهور چین، تعادل نهادی، و (احتمال) انتقال نظم صلح آمیز در آسیا و اقیانوسیه" با به چالش کشیدن دیدگاه عمومی مبنی بر اینکه ظهور چین، ایالات متحده و چین را به "تله توسیدید" - یک جنگ هژمونیک احتمالی بین این دو - می‌کشاند - استدلال "صلح نهادی" را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که انتقال نظم بین‌المللی در حال انجام است منتها متفاوت از انتقال نظم قبلی در تاریخ. چین و ایالات متحده به جای استفاده از ابزار نظامی برای تغییر نظم بین‌المللی، بر استراتژی‌های مختلف موازنه نهادی برای رقابت با یکدیگر برای کسب موقعیتی سودمند در نظم بین‌المللی آینده تکیه کرده‌اند. نگارنده معتقد است بحث در مورد رقابت نهادی بین چین و ایالات متحده پیرامون بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا و معماری امنیتی چندجانبه از استدلال "صلح نهادی" پشتیبانی می‌کند (He, 2022).

سینت در پایان نامه با عنوان "مقاومت قدرتمند؟ دولت‌های «تجدیدنظرطلب» و دینامیک زیربنایی انتشار هنجارهای بین‌المللی" به تجزیه و تحلیل پازل تجربی تأیید دولت تجدیدنظرطلب از هنجارهای بین‌المللی می‌پردازد. نگارنده معتقد است که علی‌رغم انتظارات از رد هنجارها، دولت‌های «تجدیدنظرخواه» در واقع هنجارهایی را تأیید می‌کنند که همان نظم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که ظاهراً با آن‌ها مخالفت می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هنجارهای بین‌المللی در تلاش برای محدود کردن،

شرمساری یا به نوع دیگری مسئول نگه داشتن هژمون غالب، مهار و تأیید هنجارهای بین‌المللی توسط یک دولت ادعایی تجدیدنظرطلب مهار شده و در نهلیت مورد تأیید قرار گرفته‌اند و تأیید هنجارهای بین‌المللی را به نوعی توانمندسازی مقاومت تبدیل می‌کند. این مطالعه علاوه بر این، پرسش‌هایی را در مورد معنای تجدیدنظرطلبی در سیاست جهانی هم مطرح می‌کند (Saint, 2020). نوآوری این مقاله نسبت به پیشینه مذکور، در توجه همزمان و نظام‌مند به چهار متغیر کلیدی الگوهای تجدیدنظرطلبی (اهداف، ابزار، موضع نسبت به هنجارها، و سطح عمل منطقه‌ای/جهانی) و تحلیل چگونگی تعامل و همبستگی این الگوها در شکل‌دهی به پویایی‌های رقابت ژئوپلیتیک معاصر است. در حالی که آثار پیشین عمدتاً بر یک یا دو بعد خاص (مانند مشروعیت ابزار و اهداف، یا موضع‌گیری نسبت به هنجارها) متمرکز شده‌اند، این پژوهش با ارائه چارچوبی تلفیقی و چندبعدی، درصدد پر کردن خلاء موجود در تبیین پیچیدگی رفتار قدرت‌های تجدیدنظرطلبی (مانند چین و روسیه) و واکنش قدرت وضعیت‌طلب (آمریکا) در عرصه ژئوپلیتیک است. این رویکرد جامع‌تر، امکان درک عمیق‌تری از ریشه‌ها، اهداف و رقابت‌های کنونی را فراهم می‌آورد.

### چهارچوب نظری: تجدید نظرطلبی

علی‌رغم محبوبیت تجدیدنظرطلبی، به سه دلیل این مفهوم در روابط بین‌الملل همچنان با چالش مواجه است: اول، تعاریف تجدیدنظرطلبی در سیاست جهانی یک سوگیری قوی و نهفته غربی در مورد «قدرت در حال افزایش» برخوردار است؛ دوم، بُعد اخلاقی برخی کشورهای غربی - غیرغربی را از نظر ثبات یا تهدید به نظم بین‌المللی از کشورهای دیگر جدا می‌کند و سوم، آشفتگی بین نیت و رفتار واقعی میان کشورهای تجدیدنظرطلب وجود دارد (He et al, 2021: pp. 159-186). از مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبانه می‌تواند شامل تغییراتی در هنجارها، رژیم‌ها، قلمرو و سلسله مراتب شهرت و آوازه باشد. بنابراین، برخی از حوزه‌های تجدیدنظر خطرناک‌تر از سایر حوزه‌ها هستند. بین اهداف تجدیدنظرطلبانه مربوط به قلمرو و اهداف مربوط به تغییر هنجارها یا رژیم‌ها تفاوت کیفی وجود دارد. وجود یک تهدید و ماهیت خاص آن، ابزاری‌ست که قدرت تجدیدنظر طلب را مایل به کارگیری آن می‌کند و عزم برای دستیابی به اهداف یک کشور، تدوین یک نمایه کاملاً جامع از تجدیدنظر طلبی را ممکن می‌سازد. در این مورد، راندال شولر معتقد است که تجدید نظر طلبی چهار بُعد دارد که در مجموع تعیین می‌کنند که آیا دولت تجدیدنظرطلب تهدید خطرناکی برای قدرت‌های مستقر است و تا چه حد: (۱) میزان اهداف دولت تجدیدنظرطلب؛ (۲) عزم و تمایل دولت تجدیدنظرطلب برای دستیابی به اهداف خود، (۳) ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبانه آن (آیا به دنبال تغییر در هنجارهای بین‌المللی، قلمرو یا اعتبار است) و (۴) ابزاری که برای پیشبرد اهداف تجدیدنظرطلبانه خود (خواه صلح آمیز یا خشونت آمیز) به کار می‌گیرد (Schweller, 2015: p. 8).

نیات یا قصد استفاده از نیروی نظامی می‌تواند حاوی اشاره ضمنی به ماهیت تجدیدنظرطلبی باشد. بوزان گونه‌شناسی تجدیدنظرطلبی را اساساً بر اساس میزان تغییری که مورد نظر دولت است و شناسایی سه نوع اصلی توسعه داده است: "مطابق رسوم یا عرف، وابسته به بهبود وضعیت فرد از طریق سیاست‌های خود تبلیغی که تأثیر مستقیمی بر توزیع بین‌المللی قدرت و حفظ قواعد نظام ندارد؛ انقلابی، که مستلزم دگرگونی کامل قوانین و سلسله مراتب نظام است و وضعیت موجود را از لحاظ ایدئولوژیک به چالش می‌کشد؛ رادیکال، موضعی میانی که با تمایل به تغییر قوانین در چارچوب جامعه بین‌المللی موجود اما بدون تعقیب اهداف انقلابی مشخص می‌شود (Buzan, 2008: p. 120). وارد سه نوع تجدیدنظرطلبی را شناسایی می‌کند: "تجدید نظرطلبی توزیعی،

که دلالت بر این دارد که یک دولت توزیع منابع را به چالش می‌کشد اما قوانین را می‌پذیرد. تجدیدنظر طلبی هنجاری، زمانی که - برعکس - یک دولت قوانین را به چالش می‌کشد اما توزیع منابع را می‌پذیرد و تجدید نظر طلبی رادیکال که هم نظم بین‌المللی و هم توزیع منابع را رد می‌کند (Ward, 2017). گذارد چهار نوع ایده‌آل دولت تجدیدنظر طلب را مطرح می‌کند: "تجدیدنظر طلبی‌های یکپارچه، که احتمالاً مشارکت سازمانی را دنبال می‌کنند. میانبر زدن تجدیدنظر طلب‌هایی که به دنبال انقلاب مبتنی بر قانون هستند. تجدیدنظر طلب‌های منزوی که ترجیح می‌دهند سیستم سازمانی را ترک کنند و تجدیدنظر طلب‌های سرکش که منابع کمی در اختیار دارند و بلید به خشونت هژمونیک متوسل شوند". گذارد همچنین این مورد را مطرح می‌نماید که نظم بین‌المللی می‌تواند با فراهم کردن منابع و فرصت‌ها بر رفتار تجدیدنظر طلبانه تأثیر بگذارد (Goddard, 2018).

### ابزارها، اهداف، قابلیت‌ها و سطح عمل

به طور کلی، مطالب ذکر شده در بالا نیاز به تمایز بین انواع مختلف تجدیدنظر طلبی را برجسته کرده است، اما از دو جنبه اصلی غافل شده است: سطح تحلیل و ارتباط بین ابزار، اهداف، قابلیت‌ها و سطح عمل. همان‌طور که خواهیم دید، اهمیت سطح منطقه‌ای یا جهانی تجدیدنظر طلبی با میزان تهدید تعیین می‌شود؛ بنابراین برای آزمون فرضیه ابتدا بیان گونه جدیدی از تجدیدنظر طلبی بر اساس پیوند بین چهار بُعد قابلیت‌ها، اهداف، ابزار و سطح عمل بسیار حیاتی می‌باشد.

**تولنایی‌ها:** توانمندی‌های قدرت و نیرو به انواع منابع اعم از مادی و نمادینی اشاره دارد که یک دولت می‌تواند در نظام بین‌الملل برای دستیابی به اهداف نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک خود از آن‌ها استفاده کند. سوزان استرنج این مورد را مطرح کرده است که قدرت ساختاری در اختیار شخص یا گروهی است که می‌تواند امنیت را در برابر خشونت سازمان یافته حفظ، سیستم تولید کالاها و خدمات را کنترل و ساختار مالی و اعتباری را تعیین کند و بر ارتباطات و ذخیره دانش و اطلاعات تأثیر بگذارد (Strange, 1987: p. 565). در قرون گذشته، توانایی نظامی یک کشور، بیان مستقیم نوع رادیکال یا انقلابی تجدیدنظر طلبی بود که با توسعه طلبی قلمرو سرزمین و در نتیجه صعود کشور در سلسله مراتب بین‌المللی مشخص می‌شد. تا قبل از جنگ جهانی دوم توانمندی‌های اقتصادی به دلیل قدرت نظامی و ادعاهای سرزمینی پنهان بود؛ علاوه بر این، آن‌ها همیشه به منابع اقتصادی دولت‌ها وابسته بودند. اکنون قابلیت‌های اقتصادی می‌توانند مستقیماً بر اهداف یک دولت تأثیر بگذارند و به آن اجازه دهند تا سیاست‌های تجدیدنظر طلبانه خود را بدون توسل به نیروی نظامی اجرا کند: "به جای رقابت بر سر قلمرو، اکنون کشورها به طور فزاینده‌ای درگیر یک بازی رقابتی متفاوت هستند: آن‌ها برای سهام بازار جهانی به عنوان مطمئن‌ترین وسیله برای ثروت بیشتر و در نتیجه امنیت اقتصادی بیشتر رقابت می‌کنند" (Strange, 1987: p. 564). به عنوان مثال، رشد اقتصادی چین به طور قابل توجهی توازن قوا را تغییر داده است و تقویت موقعیت آن را در مقایسه با سایر کشورها و بدون استفاده از نیروی نظامی تأیید می‌کند. اگر افزایش موقعیت یک دولت در سلسله مراتب بین‌المللی یا تغییر قوانین با وجود منابع اقتصادی و یا دیپلماتیک، یا بدون دسترسی قدرت نظامی سازگار باشد، می‌توان استدلال کرد که توانایی دولت‌ها برای اعمال قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) و قدرت نرم عامل کلیدی است که می‌تواند گذار آن‌ها را از قدرت‌های در حال ظهور به قدرت‌های تجدیدنظر طلب - و در نتیجه از رفتار آرمانی به رفتار واقعی - و هم ماهیت اهداف آن‌ها (سرزمین، قدرت / اعتبار یا هنجارها) را تعیین کند.

**اهداف:** بسته به موارد تجربی، این اهداف می‌توانند کم و بیش رادیکال باشند: قلمرو به معنای توسعه طلبی نظامی، ضمیمه سازی یا کنترل است؛ سلسله مراتب قدرت می‌تواند به توزیع مجدد قدرت، به چالش کشیدن رهبری یا بهبود موقعیت بین‌المللی دولت اشاره نماید؛ و تغییر در هنجارها ممکن است بر سازمان‌های اولیه (نظم بین‌المللی و قوانین بین‌المللی) و سازمان‌های ثانویه (سازمان‌ها، رویه‌ها و کنوانسیون‌ها) تأثیر بگذارد.

**ابزارها:** تصمیم به استفاده از ابزارهای نظامی ممکن است عاملی باشد برای به چالش کشیده شدن نظم نوین بین‌المللی. استفاده مؤثر از یک استراتژی نظامی، که توسط ارتش‌ها و سلاح‌ها نمایان می‌شود، اولین مورد است. نشانه دیگری از شاخص‌های این استراتژی، سیاست اتحاد است که ممکن است به سیاست نظامی تدافعی یا تهاجمی اشاره داشته باشد (Mearsheimer, 2001: p. 213). سه خط و مشی سیاسی اتحاد برای اهداف این بخش قابل تشخیص است: ۱) استراتژی تهاجمی، از طریق توافق نظامی بین دو یا چند دولت برای گسترش قدرت خود در سلسله مراتب قدرت (پیمان فولادی<sup>۱</sup>)؛ ۲) استراتژی دفاعی هژمونیک، زمانی که یک دولت تلاش می‌کند تا ساختار امنیتی برای تضمین امنیت خود و شرکای خود (ایالات متحده با توسعه ناتو) را به تفصیل شرح دهد؛ و ۳) یک استراتژی دفاعی چالش برانگیز، که می‌تواند شامل، کاهش یا جایگزینی ساختار امنیتی موجود (سیاست خارجی روسیه در برابر گسترش ناتو قبل از ۲۰۲۲) باشد. از سوی دیگر ابزارهای اقتصادی حاکی از یک استراتژی برای تجهیز منابع برای افزایش رشد اقتصادی، شرکت در بازی رقابت اقتصادی و به چالش کشیدن قدرت هژمونیک است (Schweller, 2015). در این چشم انداز، مسیر اقتصادی قدرت اقتصادی یک دولت به کنترل آن بر موارد زیر بستگی دارد: ۱) گسترش تولید کالاها و خدمات در مقیاس بین‌المللی (طرح مارشال<sup>۲</sup>). ۲) افزایش سهم بازار (گسترش سرمایه چینی در اقتصادهای غربی) و ۳) توسعه یک ساختار مالی و اعتباری بین‌المللی (تلاش چین برای ایجاد منطقه گردش رنمینبی (واحد پول چین به موازات دلار).

در نهایت، در مورد استفاده از ابزار دیپلماتیک، چهار استراتژی را می‌توان شناسایی کرد که یک کشور می‌تواند برای دستیابی به اهداف خود آن‌ها را اجرا کند: ۱) اصلاحات سازمانی که هدف آن تجدید نظر در قوانین، رویه‌ها، رهبری و دستور کار در سازمان‌های موجود (بررسی سهمیه صندوق بین‌المللی پول توسط کشورهای نوظهور ترویج می‌شود)؛ ۲) انسداد سازمانی که با استفاده از رأی اعتراضی سازمان‌های موجود را از درون به چالش می‌کشد (روسیه و چین در شورای امنیت)؛ ۳) خروج سازمانی، یک استراتژی خارجی که سازمان‌های موجود را از طریق عقب نشینی و خروج به چالش می‌کشد (تصمیم ایالات متحده برای خروج از پیمان ترانس پاسیفیک)؛ و ۴) رقابت سازمانی، یک استراتژی خارجی مبتنی بر ایجاد یک موسسه جدید برای رقابت مستقیم با سازمان‌های موجود (ایجاد بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی<sup>۲</sup>).

**سطح اقدام و عمل:** زمانی که ادعاهای تجدیدنظرطلب خواهانه کشورها بُعد منطقه‌ای را در بر می‌گیرد، قصد کنترل یا الحاق یک قلمرو، اصلاح هنجارها یا تغییر ساختار منطقه‌ای یا سلسله‌مراتب شهرت و آوازه منحصرأ به قلمرو منطقه‌ای که قدرت تجدیدنظرطلب در آن قرار دارد محدود می‌شود (Pisciotta, 2020: p. 87). به طور خاص، قلمرو منطقه‌ای اقداماتی را تعریف می‌نماید که یک دولت می‌تواند تصمیم بگیرد در رابطه با کشورهای وابسته به آن و یا روابط جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی با آن انجام دهد. درجه خطر ناشی از تهدید تغییرات احتمالی در وضعیت موجود، منعکس کننده توازن قدرت منطقه‌ای است و مستقیماً

<sup>1</sup> - Steel Treaty

<sup>2</sup> - AIIB

بر کشورهای همسایه و کشورهای واقع در منطقه تأثیر می‌گذارد. زمانی که خواسته‌های قدرت تجدیدنظرطلب فراتر از حوزه منطقه‌ای آن گسترش می‌یابد، این چالش ممکن است در عوض مستقیماً بر قدرت (یا قدرت‌های) مسلط جهانی با خطر محدود کردن یا به خطر انداختن منافع استراتژیک و حوزه‌های نفوذ آن (یا آن‌ها) در سطح جهانی تأثیر گذارد. برخلاف مورد قبلی، در اینجا اقدام دولت تجدیدنظرطلب – خواه صلح‌آمیز و یا خشونت‌آمیز – به فراتر رفتن از منطقه و گسترش آن به نظم بین‌المللی می‌پردازد و در نتیجه بر هنجارهای بین‌المللی، سلسله مراتب شهرت و آوازه، توزیع قدرت و کنترل فتح سرزمین‌ها، همسایه یا غیر آن تأثیر می‌گذارد.

### تجدید نظر طلبی نوین

چهار بُعد تجدیدنظر طلبی – یعنی توانمندی‌های قدرت (قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت نرم)، اهداف (سرزمین/هنجارها/قدرت)، ابزارهای به کار رفته (نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک) و سطح اهداف (منطقه ای یا جهانی) – می‌تواند برای ایجاد جدولی حاوی شش نوع تجدیدنظرگرایی مختلف نیز استفاده کرد (جدول ۲). این نوع تجدیدنظرطلبی سه هدف دارد: (۱) ارائه چارچوبی برای درک و مقایسه اشکال گذشته و حال تجدید نظر طلبی. (۲) شناسایی ویژگی غالب استراتژی تجدیدنظرطلب (۳) ترکیب نظریه‌های قبلی در یک مدل تفسیری واحد.

هدف اول به رابطه بین قابلیت‌ها، وسایل به کار گرفته شده، سطح عمل و اهداف مربوط می‌شود. اگر هر چهار متغیر به طور همزمان برای تعیین نوع تجدیدنظرطلبی و میزان تهدید بکار گرفته شوند، می‌توان موارد تجربی مختلف را با هم مقایسه کرد و شباهت‌ها و تفاوت‌های بین اشکال مختلف سیاست خارجی را برجسته کرد که اگر ارتباطی بین توانایی‌ها، اهداف، ابزار و سطح اقدام دولت‌ها وجود نداشت، فرو می‌پاشید. به عنوان مثال، دو کشور می‌توانند هدف تغییر سلسله مراتب اعتبار بین‌المللی را دنبال کنند و در سطح جهانی عمل کنند، اما ممکن است از ابزار نظامی یا اقتصادی استفاده کنند. درست است که سطح تهدید برای وضعیت موجود می‌تواند به همان اندازه بالا باشد، به خصوص اگر اقدام پنهانی‌تر و کمتر قابل مشاهده باشد، اما از آنجایی که استفاده از نیروی نظامی آشکارتر و ویرانگرتر است، ممکن است به توانایی‌ها و ابزارهایی برای بازگرداندن وضع موجود نیاز باشد. علاوه بر این، استفاده از نیروی نظامی در خارج از قلمرو منطقه‌ای یک کشور می‌تواند هم با اهداف فتح ارضی، پیگیری هژمونی و تغییر کامل وضعیت موجود و هم با اهداف کنترل محض بر مناطق دارای اهمیت استراتژیکی همراه با امنیت مرزهای ملی و رشد قدرت و اعتبار ارتباط داشته باشد. بدیهی است که بین این دو نوع تجدیدنظرطلبی تفاوت اساسی وجود دارد و در نتیجه تفاوت فاحشی در سطح تهدید وضعیت موجود وجود دارد. به همین ترتیب، بین دو شکل سیاست خارجی که استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز را انتخاب می‌کنند، اما اهداف متفاوتی را در سطح جهانی دنبال می‌کنند، مانند تغییر هنجارها یا رژیم‌های بین‌المللی از یک سو یا سلسله مراتب قدرت از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد.

### جدول ۱. متغیرها و شاخص‌های تجدید نظر طلبی (PISCIOTTA, 2023: pp. 8-9)

| توانمندی های | قدرت نظامی       | قدرت اقتصادی          | قدرت نرم                 |
|--------------|------------------|-----------------------|--------------------------|
| قدرت         | ۱. تجهیزات نظامی | ۱. تولید ناخالص داخلی | ۱. جاذبه فرهنگی          |
|              | الف. سلاح        | ۲. متوسط درآمد سرانه  | ۲. همگنی عقیدتی و فرهنگی |

|                                |                                             |                                         |
|--------------------------------|---------------------------------------------|-----------------------------------------|
| ب. فن آوری                     | ۳. حجم تولید صنعتی                          | ۳. شیوه زندگی                           |
| ج. پرسنل فعال                  | ۴. واردات / صادرات                          |                                         |
| ۲. مخارج نظامی                 |                                             |                                         |
| <b>اهداف</b>                   | <b>سلسله مراتب قدرت</b>                     | <b>تغییر در هنجارها</b>                 |
| ۱. توسعه طلبی قلمرو سرزمینی    | ۱. بهبود موقعیت بین المللی (قدرت / اعتبار)؛ | ۱. نظم بین المللی                       |
| ۲. الحاق قلمرو سرزمین          | ۲. توزیع مجدد منابع                         | ۲. سازمان های بین المللی و کنوانسیون ها |
| ۳. کنترل قلمرو سرزمینی         | ۳. چالش رهبری بین المللی                    |                                         |
| <b>ابزارها</b>                 | <b>استراتژی نظامی</b>                       | <b>استراتژی اقتصادی</b>                 |
| ۱. استفاده از زور              | ۱. گسترش تولید                              | ۱. اصلاحات سازمانی                      |
| ۲. سیاست اتحاد                 | ۲. افزایش سهم بازار                         | ۲. انسداد سازمانی                       |
| الف. استراتژی تهاجمی           | ۳. توسعه سازه های مالی و اعتباری            | ۳. خروج سازمانی                         |
| ب. استراتژی دفاع هژمونیک       |                                             | ۴. رقابت سازمانی                        |
| ج. استراتژی دفاعی چالش برانگیز |                                             |                                         |
| <b>سطح عمل</b>                 | <b>جهانی</b>                                | <b>منطقه ای</b>                         |
| فضای بین المللی و فراملی       |                                             | فضای همسایه و محلی                      |

## جدول ۲. انواع تجدید نظر طلبی

| نوع تجدیدنظر  | قابلیت های اهداف | ابزار                                            | سطح عمل  | موارد تجربی                         |
|---------------|------------------|--------------------------------------------------|----------|-------------------------------------|
| طلبی          | قدرت             |                                                  |          |                                     |
| ملی گرایی     | قدرت نظامی       | کنترل قلمرو                                      | منطقه ای | مداخلات نظامی                       |
|               | قدرت اقتصادی     | سرزمینی و/یا ضمیمه سازی؛ افزایش در قدرت و اعتبار |          | روسیه در اوکراین و گرجستان          |
| متوسط (معتدل) | قدرت اقتصاد      | توزیع مجدد منابع اقتصادی                         | منطقه ای | سیاست اقتصادی چین در جنوب شرقی آسیا |
|               | قدرت نرم         | اقتصادی ؛ افزایش قدرت و اعتبار                   |          |                                     |



|           |                            |                                                                                 |       |                                                                                    |
|-----------|----------------------------|---------------------------------------------------------------------------------|-------|------------------------------------------------------------------------------------|
| انقلابی   | قدرت اقتصادی<br>قدرت نظامی | توسعه طلبی قلمرو<br>سرزمینی؛<br>افزایش قدرت و<br>اعتبار؛<br>توزیع مجدد منابع    | جهانی | آلمان نازی ؛<br>ناپلئونی فرانسه                                                    |
| رادیکال   | قدرت اقتصادی<br>قدرت نظامی | کنترل قلمرو<br>سرزمینی؛<br>افزایش قدرت و<br>اعتبار                              | جهانی | مداخله نظامی<br>روسیه در سوریه                                                     |
| اصلاح طلب | قدرت اقتصادی<br>قدرت نرم   | افزایش قدرت و<br>اعتبار؛<br>توزیع مجدد<br>منابع؛<br>تغییر احتمالی در<br>هنجارها | جهانی | خیزش صلح آمیز<br>چین و توسعه<br>(PRD) و سیاست<br>های ابتکار کمربند<br>و جاده (BRI) |
| هنجاری    | قدرت نرم                   | تغییر در هنجارها                                                                | جهانی | گروه ۷۷ برای<br>اقتصاد جدید بین<br>الملل<br>سفارش (NIEO)                           |

هدف دوم بر لزوم توسل به انواع ایده آل تاکید می‌نماید که برای بازسازی یک مرحله کامل از سیاست خارجی می‌باشد. در سطح تجربی، در واقع هر استراتژی تجدیدنظرطلب به شکل ترکیبی از اهداف، ابزارها و سطوح عمل مختلف می‌باشد. به عبارت دیگر، تعریف چین به عنوان نمونه‌ای از تجدید نظرخواه اصلاح طلب، علی‌رغم ادعاهای ارضی علیه کشورهای همسایه یا توافقات اقتصادی منطقه‌ای، ابعاد اقتصادی و جهانی ادعاهای این کشور را برجسته می‌سازد. در نهایت، هدف سوم، گونه‌های قبلی را ترکیب می‌کند. در کنار اشکال شناخته شده تجدیدنظر طلبی مانند اشکال انقلابی، رادیکال یا هنجاری، انواع دیگری بر اساس سطح کنش و پیوند بین چهار بُعد مورد بحث در بالا مطرح می‌شود. در این چارچوب، تجدید نظرطلبی ملی‌گرا، تجدید نظرطلبی رادیکال و تجدید نظرطلبی انقلابی سه شکل از تغییر از نظر گسترش و کنترل بر یک قلمرو ارضی را توسط قدرت تجدید نظر طلبی نشان می‌دهد. مداخلات نظامی (ملی‌گرایانه) روسیه در گرجستان و اوکراین، مداخله نظامی (رادیکال) روسیه در سوریه و سیاست خارجی (انقلابی) آلمان نازی (یا ناپلئونی فرانسه) نمونه‌هایی از هر یک از انواع مطرح شده می‌باشند (Pisciotta, 2020: p. 106).

تجدیدنظر طلبی متوسط و معتدل، تجدیدنظر طلبی هنجاری و تجدیدنظر طلبی اصلاح طلبانه به سه نوع سیاست خارجی که با ابزارهای غیرنظامی با ماهیت دیپلماتیک و یا اقتصادی دنبال می‌شوند، اشاره دارند که باز هم شامل تشدید تدریجی اهداف و دامنه عمل می‌شوند. مفهوم «معتدل» در این نوع تجدیدنظر طلبی به انتخاب ابزار مسالمت آمیز، تأثیر فرهنگی و اهداف محدود به سطح منطقه‌ای دلالت دارد؛ به عنوان مثال، تفکر به همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه<sup>۳</sup>، سیاست همسایگی خوب چین، مجمع منطقه‌ای آسه آن<sup>۴</sup> و توافقنامه چارچوب همکاری اقتصادی<sup>۵</sup> با تایوان (تجدیدنظر طلبی معتدل) شامل این مورد می‌باشد. در نهایت، ممکن است از ابزارهای دیپلماتیک و یا مالی برای بهبود قدرت و یا اعتبار خود در سطح جهانی و گسترش سرمایه خود، اعمال کنترل اقتصادی در سراسر جهان و حتی تغییر در هنجارهای بین‌المللی برای تقویت موقعیت و اعتبار خود استفاده کند که ابر پروژه یک کمر بند یک جاده نمونه کاملی از تجدیدنظر خواهی اصلاح طلب چین می‌باشد.

### راهبرد تجدیدنظر طلبی روسیه و چین در نظم نوین جهانی

این بخش استراتژی‌های تجدیدنظر طلب مختلف روسیه و چین را با اشاره به اهداف، ابزار و سطح اقدام مورد بحث و مقایسه قرار می‌دهد.

#### روسیه

**سطح عمل:** روسیه با داشتن دومین نیروی نظامی در جهان، یک مسیر تجدیدنظر طلبانه را انتخاب کرده است که مشخصه آن تشدید نظامی در فضای پس از شوروی (گرجستان، کریمه، اوکراین) و خاورمیانه (سوریه) است. پس از نشست سران ناتو در بخارست در آوریل ۲۰۰۸، که طی آن پوتین آشکارا اعلام کرد که ورود اوکراین به ائتلاف ناتو مستلزم مداخله نظامی روسیه خواهد بود، روسیه به شکست کشورهای مشترک المنافع در برابر جذابیت ناتو اذعان نمود و متعاقباً تصمیم گرفت نه تنها بر استراتژی مانع تراشی سازمانی در شورای امنیت تکیه کند (به موارد عراق، لیبی و سوریه مراجعه کنید)، بلکه به زور در سطح منطقه نیز متوسل شود. البته این صرفاً نگاه روسیه به نظم فعلی نیست و از نظر خود کشورهای غربی نیز روسیه سطح عملش نمایانگر دولتی تجدیدنظر طلب است و از چهار طریق نظم فعلی را به چالش می‌کشد: ۱- روسیه از طریق عدم احترام به حقوق سیاسی، مدنی و همچنین با اقتصادی ناکارآمد ارزش‌های دموکراتیک را به چالش می‌کشد ۲- روسیه از طریق زرادخانه‌های هسته‌ای و نظامی تهدیدهای استراتژیکی را متوجه امنیت بین‌الملل می‌سازد ۳- روسیه تهدیدی مستقیم برای متحدان آمریکا از جمله لهستان، فنلاند، گرجستان، سوئد و اوکراین است ۴- روسیه با دولت‌های تجدیدنظر طلب دیگری مانند ایران، کره شمالی و سوریه همکاری دارد که به نوعی تهدید مضاعف است. علاوه بر موارد فوق اقدام نظامی روسیه در موارد مختلف از جمله در گرجستان و اوکراین ناقض برخی از مهم‌ترین اصول نظم لیبرالی بود: اصل حاکمیت- حرمت مرزها- عدم مشروعیت حوزه‌های نفوذ- برتری شهروندی بر قومیت (صفری و رادگودرزی، ۱۴۰۰: صص ۱۷-۱۸). تا سپتامبر ۲۰۲۵، با ادامه جنگ اوکراین، روسیه بر فشارهای نظامی در

<sup>3</sup> - APEC

<sup>4</sup> - ASEAN

<sup>5</sup> - ECFA

جبهه‌های شرقی متمرکز شده و حملات پهنپادی و موشکی گسترده‌ای را علیه زیرساخت‌های اوکراین اجرا کرده، در حالی که اوکراین با عملیات متقابل مانند نفوذ به منطقه کورسک، روسیه را به چالش کشیده است.

**اهداف:** تغییر به سمت ابزارهای نظامی مستلزم فرمول بندی مجدد اهداف سیاست خارجی روسیه است، که نه تنها برای مهار گسترش ناتو - که در مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه در سال های ۲۰۰۸، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ برجسته شده است - بلکه برای تغییر وضعیت ارضی موجود در فضای پس از فروپاشی روسیه و بازپس گیری سرزمین‌هایی که قبلاً به اتحاد جماهیر شوروی تعلق داشتند، می‌باشد. همچنین در اسناد سیاست خارجی، امنیت ملی و دکترین نظامی روسیه، ضمن رد دنیای تک‌قطبی بر نظام چندقطبی تأکید می‌شود. پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ ضمن به چالش کشیدن نظام تک‌قطبی اعلام کرد باید به دنبال توازنی منطقی بین همه کنشگران حاضر در عرصه بین‌الملل باشیم. یکی از این اسناد، سند «راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰» است. در این سند مسکو در تلاش است خود را به عنوان یک بازیگر مهم در جهان پساشوروی معرفی نماید. در این راستا هدف سیاست امنیتی و نظامی روسیه تحقق راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند یا به طور مختصر «قدرت بزرگ روسیه» است. در این سند احتمال توسل به نیروی نظامی روسی در مناطق همجوار در اوراسیای مرکزی و خاورمیانه بر علیه منافع کرملین وجود دارد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: صص ۶-۷). در همین راستا روسیه با ترکیب حداقل نیروی نظامی با حداکثر مزیت، به اهداف بسیار مهم ارضی - تا سپتامبر ۲۰۲۵- مخصوصاً در اوکراین دست یافته، هرچند با هزینه‌های سنگین اقتصادی و انسانی همراه بوده و مذاکرات احتمالی با دولت ترامپ بر تغییرات ارضی متمرکز دارد.

**ابزارها:** بر اساس برآوردهای تحلیلگران نظامی روسیه (که توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده تا حدی تصحیح شده است)، در اوت ۲۰۰۸، جنگ بین روسیه و گرجستان شاهد ۳۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نیروی روسی و متحدان - با پشتیبانی قابل توجهی از نیروهای هوایی و دریایی (۲۰۰ هواپیمای بال ثابت، ۴۰ هلیکوپتر، ۳۰۰ هواپیمای جنگی و کشتی‌های ناوگان دریای سیاه) - با ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نیروی گرجستانی با پشتیبانی اندک هوایی و بدون پشتیبانی دریایی مقابله نمود (Cohen and Hamilton, 2011).

(p. 32). موفقیت عملیات در میدان، که هرگونه ابهام در مورد نتیجه و خطر نظامی را از بین برد و روسیه را قادر ساخت تا مجموعه‌ای از اهداف ارضی و استراتژیکی را که تنها از طریق مداخله نظامی به دست می‌آمد، تضمین کند: (۱) بیرون راندن نیروهای گرجستان و عملاً پایان دادن به حاکمیت گرجستان در اوستیای جنوبی و آبخازیا (۲) تضعیف نظامی و سیاسی گرجستان و از بین بردن جاه طلبی‌های غربی آن (۳) ارسال پیام قوی به همسایگان خود مبنی بر اینکه ادعاهای ضد روسی آن‌ها ممکن است منجر به جنگ و یا فروپاشی آن‌ها شود و (۴) افزایش کنترل خود بر قفقاز، به ویژه زیرساخت‌های انرژی استراتژیکی مانند خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان و خط لوله گاز باکو - ارزروم. مداخله نظامی در کریمه با وجود هزینه‌های مرتبط با تحریم‌ها، موفقیت دیگری برای روسیه بود. عملیات میدانی که از ۲۶ فوریه تا ۱۸ مارس ۲۰۱۴ به طول انجامید و توسط تعدادی از واحدهای فرماندهی نیروهای واکنش سریع روسیه انجام شد، به روسیه این امکان را داد که کنترل فرودگاه - به سرعت و با خونریزی کم - و ایستگاه‌های بزرگ تلویزیونی و پایگاه‌های نظامی در کریمه را در دست بگیرد. این اقدام نظامی بار دیگر روسیه را قادر ساخت تا به نتایج بسیار مهمی از نظر ارضی و منطقه‌ای دست یابد: (۱) الحاق استراتژی ارضی مانند کریمه (۲) کنترل پی در پی پایگاه نظامی سواستوپل و منطقه دریای سیاه (۳) تضعیف اوکراین از نظر ارضی و سیاسی (۴) وقفه در مسیر پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و مهمتر از همه ناتو (۵) حفاظت از اقلیت‌های روسی ساکن در شبه جزیره کریمه (۶) تشدید تنش نظامی در منطقه دونباس و (۷)

نشان دادن ظرفیت درگیر شدن در جنگ نامتقارن، شکلی از جنگ که ترکیبی از استفاده از نیروی متعارف و غیر متعارف با ابزارهای غیرنظامی (برنامه جنگ سایبری، اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی) است. (Bukkvoll, 2016: p. 213) در مورد سوریه، دو عامل موجب ورود پوتین به جنگ سوریه شد. نخست اینکه در یک دهه اخیر، نیروی نظامی روسیه قدرت قابل توجهی نسبت به قبل پیدا کرده است. در دوره پوتین، قسمت قابل توجهی از بودجه به نیروهای نظامی تخصیص یافته و روسیه از نظر سخت‌افزاری و تسلیحات نظامی فرصتی پیدا کرده است که تسلیحات نظامی پیشرفت‌های در زمینه جنگ‌های زمینی تولید کند. عامل دوم، تحول در نظریه‌های ژئوپلیتیک هیئت حاکمه مسکو است. نظریه اوراسیایی و تأثیر فضای کلی سیستمی، هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی، روسیه را به این سمت پیش برده است که فضاهایی را عمق استراتژیک خود تعریف کند. روسیه با حمله به گرجستان و مداخلات در قفقاز و آسیای مرکزی و ورودش به سوریه، تحت تأثیر همین تحول سیستمی و فضای بین‌المللی بود که تأثیر گرفته از نظریه اوراسیایی می‌باشد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۸). از نظر نظامی، نسبت هزینه به سود به وضوح به نفع گزینه نظامی بود. بر اساس برآوردها، بین ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ تا ۱۴ مارس ۲۰۱۶، روسیه ۱۲ فروند Su-24، Su-25SM و Su-25 UBM، چهار جنگنده Su-30 و شش Su-34 را در سوریه مستقر نمود که با ۲۰ نوع پرواز در روز آغاز شد و زمانی که عملیات زمینی در حال انجام بود به بیش از شصت نوع در روز افزایش یافت. تعداد نیروهای زمینی در ابتدای مداخله ۱۷۰۰ واحد و در پایان ۳۰۰۰ واحد برآورد شده است که توسط اسکادران مدیترانه روسیه که از حدود ده کشتی در حال چرخش تشکیل شده بود، پشتیبانی می‌شد. (Kofman, 2015: p. 218) همچنین مداخله در سوریه، روسیه را قادر ساخت تا به اهداف زیر دست یابد: (۱) تقویت دولت سوریه و تضعیف نیروهای شورشی و موقعیت دولت اسلامی. (۲) نشان دادن ظرفیت خود برای مداخله نظامی در خارج از قلمرو منطقه‌ای خود (۳) شرکت در مذاکرات صلح آینده به عنوان یک قدرت بزرگ و (۴) دسترسی دائمی به بندر طرطوس که موقعیت استراتژیکی برای کنترل این منطقه از خاورمیانه دارد. درباره این حضور نظامی باید اشاره کرد که این نخستین بار است که مسکو نیروهای نظامی خود را به منطقه‌ای فراتر از اوراسیا و کشورهای حوزه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی یا به عبارتی کشورهای که در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سابق حضور داشتند، اعزام کرده و این نکته مهمی محسوب می‌شود. پیش از این روس‌ها از نیروهای نظامی خود در بحران‌های منطقه‌ای نظیر اوکراین و گرجستان استفاده کرده بودند. اما به نظر می‌رسد که با حضور در منطقه‌ای فراتر از اوراسیا، مسکو قصد دارد این پیام را به غرب ارسال کند که روس‌ها می‌توانند به عنوان یک قدرت فرا اوراسیایی نیز در نظام بین‌الملل ایفای نقش کنند. در واقع، مسکو قصد دارد خود را به عنوان یک قدرت جهانی در نظام بین‌الملل تثبیت کند. مداخله نظامی روسیه در اوکراین از سال ۲۰۲۲ به دلیل تشدید تلاش‌های جنگی و گسترش ادعاهای ارضی روسیه، نسبت هزینه به سود کاملاً متفاوتی دارد. تا سپتامبر ۲۰۲۵، جنگ همچنان ادامه دارد با حملات گسترده روسی و عملیات دفاعی اوکراین، از جمله نفوذ به کورسک در ژانویه ۲۰۲۵ که روسیه نیمی از آن را بازپس گرفت است. در این مورد، ارتباط بین ابزار و اهداف از مفهوم «عدم قطعیت» شولر پدید می‌آید، که حاصل ظرفیت نظامی مؤثر دولت تجدیدنظرطلب در رابطه با متحدان بالقوه و دشمن، اهمیت چیز نیست که برای هر دو طرف درگیری و احتمال مشارکت سایر خواهان در معرض خطر ناشی می‌شود. شولر معتقد است که این یک معیار اساسی برای شناسایی بازیگران ریسک‌پذیر و ریسک‌گریز می‌باشد: "بازیگران ریسک‌پذیر قمارباز هستند، در حالی که بازیگران ریسک‌گریز در شرایط عدم اطمینان محتاط هستند. رهبران ریسک‌پذیر، از آنجایی که برخی ابزارهای اضافی را برای انجام قمار ضمیمه می‌نمایند، در تصمیم‌گیری‌های جنگی نسبت به بازیگران ریسک‌گریز کمتر محدودیت دارند. آن‌ها بازیگرانی هستند که بیشتر تمایل به شمشیربازی دارند، بی‌رحمانه درگیر گسترش و توسعه حریصانه می‌شوند و تأثیرات هم‌رنگ

جماعت شدن را درپیش می‌گیرند. (Schweller, 2015:p. 10) بنا بر گفته شولر، اگر پذیرش ریسک یک عامل کلیدی تعیین کننده در حوزه تجدیدنظرطلبی باشد، قدرت‌های ریسک پذیر و انقلابی تهاجمی‌ترین نیروهای توسعه طلب هستند. ریچارد ندلیو هم معتقد است ریسک پذیری دولت‌های سرافرازی بنیان، در واقع از شرایط کسب مشروعیت و بقای آن‌هاست. صرف هزینه‌های اقتصادی فراوان به منظور به چالش کشیدن قدرت‌های حاکم از ویژگی‌های این ریسک پذیری به شمار می‌رود که گاه می‌تواند به تهدید و فشارهایی سیاسی و اقتصادی مانند تحریم علیه این دولت‌ها تبدیل شود (رضایی و محمدعلیپور، ۱۳۹۸: ص. ۱۷) که تحریم‌ها و هزینه‌های سنگین علیه روسیه بعد تهاجم به اوکراین نمونه‌ای از این نوع تحریم‌ها می‌باشد. بنابراین مداخلات نظامی انجام شده روسیه از سال ۲۰۰۸: ۱) بُعد ارضی ادعاهای روسیه ۲) تقویت موقعیت خود در سطح منطقه و تمایل به بهبود آن در سطح جهانی ۳) تعهدات عمدتاً منطقه‌ای تجدیدنظرطلب روسیه تایید می‌کند. در نتیجه، شکل غالب تجدیدنظرطلبی در روسیه از نوع ملی‌گرایی بوده است که با حضور اقلیت‌های روسی در مداخلات نظامی در فضای پس از شوروی که در اظهارات پوتین که در نیویورک تایمز در ۱۸ مارس ۲۰۱۴ گزارش شده و در روایت کرملین به طور متنوع تعریف شده است، قابل تأیید است: "شبه جزیره کریمه همیشه بخشی جدایی ناپذیر از روسیه در قلب و ذهن مردم بوده است. (...) پس از یک سفر طولانی، سخت و طاقت فرسا در دریا، کریمه و سواستوپل در حال بازگشت به بندر خود، به سواحل بومی به بندر اصلی به روسیه هستند! (...) میلیون‌های روسی در یک کشور به رختخواب رفتند و در خارج از کشور از خواب بیدار شدند. در طول یک شب، آن‌ها اقلیت جمهوری‌های شوروی سابق بودند و مردم روسیه به یکی از بزرگترین - اگر نگوییم بزرگترین - ملت‌های تقسیم شده در جهان تبدیل شدند" . (New York Times on 18 March 2014) مجدداً در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، پوتین بر ادعاهای ملی‌گرایانه خود تأکید کرد و نیاز به مداخله نظامی را توجیه کرد: "لازم بود فوراً این کابوس متوقف شود: نسل‌کشی علیه میلیون‌های نفری که در اینجا زندگی می‌کنند و به روسیه متکی هستند، فقط به ما امیدوار هستند. این آرزوها، احساسات، دردهای مردم بود که برای ما انگیزه اصلی تصمیم‌گیری برای به رسمیت شناختن جمهوری‌های مردمی دونباس بود. (The Spectator, 2022) "بنابراین بدون کم‌اهمیت جلوه دادن اهمیت مداخله نظامی در سوریه، که ماهیت ارضی و همچنین جهانی آن اقدام را تأیید می‌کند و در الگوی تجدید نظرطلبی رادیکال قرار می‌گیرد، مداخلات منطقه‌ای ماهیت ملی‌گرایی شکل غالب تجدیدنظر طلبی در روسیه را تعیین می‌کند.

## چین

از دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰، چین راهبرد "ظهور مسالمت‌آمیز" را دنبال کرد که بر ادغام در نظام بین‌المللی لیبرال و بهره‌برداری از نهادهای آن مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) متمرکز بود. این رویکرد همگرا و محافظه‌کارانه ناشی از وابستگی چین به منابع اقتصادی نظام جهانی و آسیب‌پذیری آن در برابر فشارهای سیستمی بود (نوری، ۱۴۰۰: ص. ۱۶). چین در این دوره از تغییرات اساسی در نظم جهانی حمایت نکرد و بر حفظ ثبات نهادهای برتون‌وودز تأکید داشت. این راهبرد به چین امکان داد تا بدون چالش مستقیم با غرب، به‌ویژه ایالات متحده، به رشد اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست یابد و به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شود (خبر آنلاین، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲). با روی کار آمدن شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۲ و تأکید او بر "رؤیای چین"، رویکرد تجدیدنظرطلبانه چین وارد مرحله جدیدی شد. این رؤیا بر ضرورت تغییر جایگاه چین در نظام جهانی و بازتعریف روابط بین‌المللی به نفع این کشور تأکید دارد (نوری، ۱۴۰۰: ص. ۱۶). برخلاف دوره ظهور مسالمت‌آمیز، چین در این مرحله به دنبال ایفای نقش فعال‌تر در بازسازی نظم جهانی است. ابتکار "یک کمربند-یک جاده (BRI)" که در سال ۲۰۱۳ معرفی

شد، به عنوان ستون اصلی این استراتژی، با هدف گسترش نفوذ اقتصادی چین از طریق سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در بیش از ۱۵۰ کشور طراحی شد. این ابتکار شامل پنج محور کلیدی است: هماهنگی سیاستی، اتصال زیرساختی، افزایش تجارت، یکپارچگی مالی و مبادلات فرهنگی. (National Development and Reform Commission, 2023) تا سال ۲۰۲۵، ابتکار یک کمربند-یک جاده بیش از ۳۰۰۰ پروژه زیرساختی با ارزش تقریبی ۱.۳ تریلیون دلار را در بر گرفته است (European Parliament, 2023). این پروژه‌ها، از راه‌آهن‌های پرسرعت در آسیای مرکزی تا بنادر در آفریقا، نفوذ اقتصادی و سیاسی چین را در سطح جهانی تقویت کرده‌اند. تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) در سال ۲۰۱۵ به عنوان رقیبی برای نهادهای تحت کنترل غرب مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نمونه‌ای از تلاش چین برای ایجاد ساختارهای مالی جایگزین است. داده‌ها نشان می‌دهد که بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۸۰ پروژه سالانه را با میانگین ارزش ۱۲ میلیارد دلار تأمین مالی کرده است. (European Parliament, 2025)

**نقشه ۱:** بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان از سال ۱۹۹۲-۲۰۲۴ (خبر آنلاین، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲).



**سطح عمل.** تجدیدنظرطلبی چین برخلاف رویکرد منطقه‌ای و نظامی‌گرایانه روسیه، وجهه‌ای جهانی دارد و بر ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک متمرکز است. چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان، از منابع مالی و اقتصادی خود برای به چالش کشیدن برتری ایالات متحده استفاده می‌کند. سیاست "همسایگی خوب" در آسیای جنوب شرقی، که بر اصل عدم مداخله و همکاری اقتصادی مبتنی است، نمونه‌ای از این رویکرد دیپلماتیک است. (Buzan, 2010: p.154) با این حال، ادعاهای ارضی چین در دریای چین جنوبی و شرقی، تنش‌هایی با ایالات متحده و ژاپن ایجاد کرده است. تا سال ۲۰۲۵، نیروی دریایی چین با بیش از ۳۷۰ کشتی

جنگی، بزرگ‌ترین ناوگان دریایی جهان را در اختیار دارد، که این امر نگرانی‌های ایالات متحده را درباره ظهور چین به‌عنوان یک تهدید بنیادی افزایش داده است. (Okuda, 2016: p.87)

**اهداف.** هدف اصلی چین ایجاد محیطی باثبات برای تداوم رشد اقتصادی و افزایش نفوذ جهانی بدون درگیری مستقیم نظامی است. برخلاف روسیه که از قدرت سخت برای بازسازی نفوذ منطقه‌ای خود استفاده می‌کند، چین با بهره‌گیری از قدرت نرم و اقتصادی، به‌دنبال تغییر تدریجی سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی به نفع خود است. ابتکار یک کمربند-یک جاده نه تنها ابزاری برای توسعه اقتصادی، بلکه یک استراتژی ژئواستراتژیک برای بازسازی نظم جهانی تلقی می‌شود. این ابتکار با ایجاد وابستگی اقتصادی کشورهای گیرنده وام به چین، نفوذ سیاسی پکن را تقویت کرده است. برای مثال، تا سال ۲۰۲۵، بیش از ۲۰ کشور در آفریقا و آسیای مرکزی به دلیل بدهی‌های کلان به چین، وابستگی سیاسی قابل توجهی به این کشور پیدا کرده‌اند (صفری و همکاران، ۱۴۰۰: صص. ۱۳-۱۴).

**نقشه ۲: کمربند اقتصادی جاده ابریشم (تین نیوز، ۱۳۹۹)**



**ابزارها.** چین از دو استراتژی اصلی برای پیشبرد اهداف تجدیدنظرطلبانه خود استفاده می‌کند: نخست، ساختار اعتباری گسترده‌ای از طریق ابتکار یک کمربند-یک جاده برای کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است. دوم، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا به‌عنوان رقیبی برای نهادهای مالی تحت کنترل غرب، نفوذ چین را در بازارهای مالی و اعتباری تثبیت کرده است. این استراتژی‌ها، هرچند نمونه‌ای از رقابت سازمانی هستند، در خدمت اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک چین قرار دارند. داده‌ها نشان



می‌دهد که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳، این بانک بیش از ۶۰ پروژه سالانه جاده ابریشم را با ارزش متوسط ۱۰ میلیارد دلار در سال تأمین مالی کرده است. (European Parliament, 2023)

**استراتژی.** تجدیدنظرطلبی اصلاح‌طلبانه چین بر سه محور اصلی استوار است: (۱) استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز برای دستیابی به اهداف، (۲) ماهیت جهانی سازمان‌های اقتصادی و مالی در سیاست خارجی، و (۳) تمایل به تغییر سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی به نفع خود. چین برخلاف روسیه، از خطرات استفاده از زور اجتناب کرده و از تنش‌های میان روسیه و ایالات متحده به عنوان فرصتی برای "سواری مجانی" در نظم هژمونیک غرب بهره برده است. این کشور ضمن نارضایتی از وضعیت کنونی، به دنبال جایگزینی کامل نظم لیبرال نیست، بلکه از طریق همکاری‌های اقتصادی و دیپلماتیک، نفوذ خود را در چارچوب نظام موجود گسترش می‌دهد (صفری و رادگودرزی، ۱۴۰۰: ص ۱۶). در پایان، مسیر تجدیدنظرطلبانه چین سه رویکرد اصلاح‌طلبانه را تأیید می‌کند: (۱) استفاده از ابزار صلح‌آمیز برای دستیابی به اهداف (۲) ماهیت جهانی سازمان‌های اقتصادی و مالی سیاست خارجی چین و (۳) تمایل چین برای تغییر سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی به نفع خود. البته برخلاف روسیه، چین تاکنون خطرات و عدم اطمینان ناشی از استفاده احتمالی از زور را نپذیرفته است، به همین علت چین مواجهه روسیه با آمریکا را به رویارویی خود با این کشور ترجیح داده و از سواری مجانی ناشی از افزایش اختلافات روسیه و آمریکا بهره می‌برد. این فرضیه درست است که چین از وضعیت کنونی راضی نیست ولی با این حال قدرت انقلابی ناراضی هم نیست که خواهان جایگزینی نظم فعلی یا نظم دیگری باشد. بنابراین چین از طریق سواری مجانی در نظم هژمونیک ایجاد شده به وسیله غرب رشد و توسعه می‌یابد و از سوی دیگر از چالش‌های روسیه به عنوان قدرتی که از نظم موجود ناراضی و مصمم به تغییر در نظم فعلی است، نهایت استفاده را می‌برد.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش گونه جدیدی از تجدیدنظرطلبی را بر اساس رابطه بین چهار متغیر توانمندی، اهداف، ابزار و سطح عمل ارائه داده است. با حرکت از حضور توانمندی‌های اقتصادی و یا نظامی به عنوان یک عامل اساسی برای اجرای یک سیاست تجدیدنظرطلب، این تحلیل چارچوبی نظری را برای درک و شناسایی اشکال کنونی (روسیه و چین) و اشکال گذشته تجدیدنظرطلبی (آلمان نازی) و سیر تحول مسیرهای تجدیدنظرطلبی مختلف (ایالات متحده آمریکا) را تشریح می‌نماید. علاوه بر این اشاره به قدرت نرم، تبیین آن دسته از تجدیدنظرطلبی‌هایی را که فراتر از برخورداری از قابلیت‌های نظامی و اقتصادی (کشورهای در حال توسعه) هستند را ممکن ساخته است. این تحلیل همچنین تأیید می‌کند که روسیه و چین در حال حاضر دو نوع تجدیدنظرطلبی متضاد را نشان می‌دهند: روسیه با انتخاب گزینه نظامی در سطح منطقه‌ای برای بازیابی سرزمین‌های از دست رفته، موازنه‌سازی نفوذ آمریکا و اروپا در فضای پس از شوروی، شکل ملی‌گرایی تجدیدنظرطلبی را نشان می‌دهد و موقعیت بین‌المللی خود را بهبود می‌بخشد؛ چین موردی از تجدیدنظرطلبی اصلاح طلب است که مبتنی بر استراتژی جهانی با ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک اجرا می‌شود تا قدرت خود را در مقیاس جهانی افزایش دهد. در چند سال اخیر، جنگ اوکراین این فرضیه را تأیید کرده است که ابعاد ارضی و استراتژیکی - نظامی هنوز منسوخ نشده و در واقع دوباره توسط پوتین در دستور کار قرار گرفته است. تهاجم نظامی روسیه در سال ۲۰۲۲ با توجه به مداخلات قبلی ناپیوستگی آشکاری را نشان داده است، که می‌تواند تأثیر شدیدی بر سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ داشته باشد. اگر روسیه شکست بخورد، ادعاهای ارضی و آرمان‌های قدرت/حیثیت آن متوقف می‌شود، در حالی که چین می‌تواند به مسیری که قبلاً در پیش گرفته است ادامه دهد. از سوی دیگر، موفقیت نظامی و دیپلماتیک روسیه می‌تواند نظم



بین‌المللی را تغییر دهد و به سایر کشورها - ناراضی یا ناراضی - به ویژه چین نشان دهد که گزینه نظامی یک استراتژی بالقوه موفق است. این احتمال می‌تواند به تنش‌هایی در دریای چین شرقی و جنوبی دامن بزند و چین را قادر به مداخله در تایوان سازد تا کنترل خود را پس گیرد. حتی اثربخشی اتحاد فعلی بین روسیه و چین می‌تواند در نتیجه جنگ به خطر بیفتد؛ طولانی شدن یک بن بست یا یک «به دام افتادن» نهایی به نفع منافع اقتصادی چین نیست. در پایان نتیجه جنگ هر چه باشد، قدرت‌های راضی و ناراضی به مقابله با یکدیگر ادامه خواهند داد و هنگامی که آن‌ها این کار را انجام دهند، هر یک از آن‌ها ممکن است یک هدف تجدیدنظرطلبانه را مطرح نمایند.

### فهرست منابع و مآخذ

- (۱) تین نیوز (۱۳۹۹)، جاده ابریشم جدید و سهم ایران در پروژه چینی. <https://www.tinn.ir>
- (۲) خبرآنلاین (۱۴۰۲)، چرا ایران از قافله توسعه عقب ماند؟ <https://www.khabaronline.ir/news/1758386>
- (۳) رضایی، رامتین و محمدعلیپور، فریده (۱۳۹۸)، نظریه روح بنیان ریچارد ندلیو: چارچوبی تحلیلی برای تبیین تجدیدنظرطلبی در روابط بین‌الملل. دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش سیاست نظری، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان، صص. ۱۶۳-۱۹۴.
- (۴) صفری، عسگر و رادگودرزی، معصومه (۱۴۰۰)، همکاری‌های چین و روسیه؛ تحلیلی از منظر تئوری انتقال قدرت. فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان، صص. ۲۶۹-۳۰۸.
- (۵) صفری، فرزانه و احمدی، حمید و برزگر، کیهان (۱۴۰۰)، بررسی رویکرد چین و روسیه به نظم منطقه‌ای در اوراسیا. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۸، شماره ۱، تابستان، صص. ۸۲-۱۰۸.
- (۶) نوری، علیرضا (۱۴۰۰)، ماهیت تجدیدنظرطلبی روسیه و چین؛ سیاست و منافع ایران. مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص. ۳۷۱-۳۹۶.
- (۷) یزدانی، عنایت الله و همکاران (۱۳۹۶)، نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک قطبی به چند قطبی. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۶، تابستان، صص. ۶۵-۹۰.

8) Bukkvol, Tor. (2016). Russian Military Power. Russian Special Operations Forces in Crimea and Donbas. Parameters 46 (2).

9) Buzan, Barry. (2008). People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in PostCold War Era. Essex: ECPR Press.

10) Buzan, Barry. (2010). China in International Society: Is 'Peaceful Rise' Possible? The Chinese Journal of International Politics 3 (1).

- 11) Cohen, Ariel, and Hamilton, Robert E. (2011). The Russian Military and the Georgia War: Lessons and Implications. Strategic Studies Institute. [ssi.armywarcollege.edu/pdffiles/pub1069.pdf](http://ssi.armywarcollege.edu/pdffiles/pub1069.pdf).
- 12) European Parliament. (2022-2023-2025). Accessed 27 July 2022. <https://www.europarl.europa.eu/etudes/BRIE>.
- 13) Goddard, Stacie E. (2018). Embedded Revisionism: Networks, Institutions, and Challenges to World Order. *International Organization* 72.
- 14) He, Kai, Feng, Huiyun, Chan, Steven, and Hu, Weixing. (2021). Rethinking Revisionism in World Politics. *The Chinese Journal of International Politics* 14 (2).
- 15) Kofman, Michael. (2015). Russia's Arsenal in Syria: What Do We Know? War and the Rocks. [http:// warontherocks.com/2015/10/russia-arsenal-in-syria-what-do-we-know](http://warontherocks.com/2015/10/russia-arsenal-in-syria-what-do-we-know).
- 16) Mearsheimer, John J (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton & Company.
- 17) Mearsheimer, John J. (2006). Structural Realism. In Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith, eds. *International Relations Theories: Discipline and Diversity*. Oxford: Oxford University Press.
- 18) National Development and Reform Commission. (2023). Accessed 23 February 2023. <https://en.ndrc.gov.cn>.
- 19) Okuda, Hiroko. (2016). China's 'Peaceful Rise/Peaceful Development': A Case Study of Media Frame of the Rise of China. *Global Media and China* 1 (1-2).
- 20) Pisciotta, Barbara (2023), Regional and Global Revisionism: Russia and China in a Comparative Perspective. *THE INTERNATIONAL SPECTATOR* 2023, VOL. 58, NO. 3, 96–112 <https://doi.org/10.1080/03932729.2023.2194161>.
- 21) Pisciotta, Barbara. (2020). Russian Revisionism in the Putin Era: An Overview of Post-Communist Military Interventions in Georgia, Ukraine, and Syria. *Italian Political Science Review* 50 (1).
- 22) Rynning, Sten, and Ringsmose, Jens. (2008). Why Are Revisionist States Revisionist? Reviving Classical Realism as an Approach to Understanding International Change. *International Politics* 45 (1).
- 23) Schweller, Randall L. (2015). Rising Powers and Revisionism in Emerging International Orders. *Valdai Papers* 16, Valdai Discussion Club, May.

24) Strange, Susan. (1987). The Persistent Myth of Lost Hegemony. *International Organization* 41 (4).

25) The Spectator. (2022). Accessed 25 July 2022. <http://www.spectator.co.uk>.

26) Turner, Oliver, and Nymalm, Nicola. (2019). Morality and Progress: IR Narratives on International Revisionism and the Status Quo. *Cambridge Review of International Affairs* 32 (4).

27) Ward, Steven. (2017). *Status and the Challenge of Rising Powers*. Cambridge: Cambridge University Press.

# **The nature of revisionism of Russia and China towards the United States of America**

## **Abstract**

The world order based on liberal rules has been transforming for more than a decade and new international orders are emerging. In this context, Moscow is focused on controlling regional relations in Eurasia with regard to the resources inside and outside the system, and China is also trying to influence the world with the Belt-Road initiative from the point of view of economic power, but currently the geopolitical realities of each It has led both parties to a revisionist strategy. Based on this, the current research is dedicated to describing the main features and concepts of a revisionist world and the four orders existing in it, and especially the views of Moscow and Beijing towards the world order. Therefore, the present article aims to answer the question that according to the changes and developments that have occurred in international politics, the revisionist policy of Russia and China towards the world hegemon is based on what characteristics? The answer that can be given to the above question is that the revisionist policy of Russia and China towards the global hegemon is based on two contrasting features: Russia by choosing the military option at the regional level to recover the lost territories, balancing the influence of America and In the post-Soviet space, Europe has taken the form of revisionist nationalism and is improving its international position, but China is a reformist revisionist who tries to use economic and diplomatic tools based on a global strategy. to increase its power on a global scale, which will be explained using the descriptive-analytical method.

**Key words:** Russia, China, America, revisionism, great powers

